

صحنه کاغذی

درباره جان آزرین نویسنده بریتانیایی

رنفش و خشم

علی منصوری

از این پس در این ستون دربارهٔ نمایشنامه‌نویسان قرن بیستم جهان خواهید خوانند. برای برقراری نظمی در نوشتن و خواندن، مطالب این ستون بر حسب تقسیم‌بندی‌ای جغرافیایی مرتب شده‌اند. آغاز این گفتار با نویسندگان پیشتاز بریتانیایی خواهد بود.

چیزی که نام جان آزرین (۱۹۲۲–۱۹۲۹) را در ذهن جماعت تئاتری دنیا زنده نگه می‌دارد، پیش از هر چیز- یعنی ماجرای ازدواج‌ها و روابط جورواجور، گرایش‌های سیاسی، رژیم گیاهخواری، نفرت از مادر، تجربه‌های بازیگری و حتی همه نمایشنامه‌ها، نقد‌ها و فیلمنامه‌هایی که نوشته- نمایشنامه «با خشم به یاد آرز» (۱۹۵۶) اوست که حالا به عنوان یکی از نقاط عطف نمایشنامه‌نویسی انگلستان شناخته می‌شود. با این نمایشنامه آزرین ۲۶ ساله، یک‌شبه ره صدساله را پیمود. رفتارهای نامعمول و خلاف عرف، پرخاش و ناسازگاری بی‌پرده نقش اول نمایش، جیمی پورتر، مانند آبی بود که روی آتش زندگی بعد از جنگ انگلیسی‌ها ریخته می‌شد. این نمایشنامه قراردادهای فاخر تئاتر انگلستان را در هم شکست، تکه‌تکه کرد و از بین برد و در اشل بزرگ‌تر تبدیل شد به نمادی برای همه کسانی که بریتانیایی دیگر را برای زندگی می‌خواستند. به لطف یکی از منتقدان بود که آزرین لقب «جوانک خشمگین» را گرفت. نکت تینان در مورش بر این نمایش نوشت «شک دارم بتوانم کسی را که دوست ندارد این نمایش را ببیند دوست داشته باشم.» مری مک‌کارتی، جیمی پورتر را با هملت مقایسه کرد یعنی کسی که «علیه جامعه‌ای پوسیده و رو به زوال اعلام جنگ می‌کند.» آرتور میلر هم این نمایش را انتها‌نمایشنامه مدرن انگلیسی – تا آن روز- دانست که ارزش دیدن دارد. گرچه بسیاری تلاش می‌کردند در این نمایشنامه که آزرین آن را تنها در سه هفته نوشته بود، فراطبی‌گری‌های سیاسی صرف پیدا کنند، اما حقیقت این بود که «با خشم به یاد آر» اثری بود کاملاً شخصی و خشمی که در آن جریان داشت، متعلق به نویسنده‌اش بود.

از دیگر نمایشنامه‌های شاخص آزرین، که همگی در فاصله‌ی ۱۰ ساله نوشته شده‌اند باید «هلیچک»، «پوتر» و «مدرک غیرقابل قبول» را نام برد. همه این نوشته‌ها مثل نمایشنامه اول او بر محور کارکترهایی می‌گردند که قادر نیستند دست از خشم، اندوه و مسخره کردن بردارند؛ کاری که خود آزرین هم در زندگی روزمره از انجام‌دانش ناتوان بود. این جک در مورد او می‌نویسد: «او در درازگویی در مورد رنجش و خشم لذت می‌برد و همواره نوعی حس شیربانه ترجم به حال خود داشت.» پیتر هال کارگردان هم می‌گوید: «وقتی یک مداد دست او بود، مثل این بود که دست یک

سپرچجه تنگ اسباب‌بازی داده باشی… برای من او همان قدر که جذاب و عزیز بود، لعنتی و دغل‌باز هم بود.» آنچه در نمایشنامه‌های آزرین می‌توان دید، نوعی گرمیاداشت

انسان معمولی است. او «با خشم به یاد آر» می‌نویسد: «وهِ خدایا، چقدر دلم زده رد؛ برای یه کم شور و شوق آدمای معمولی. فقط شور و شوق- همین. دلم می‌خواد صدای گرم و لرزونی رو بشنوم که فریاد می‌کشه هاله لویا! هاله لویا! من زنده‌ام!» در «هلیچک» هم می‌نویسد: «یه حرفای واقعی به آدم واقعیه، تنها چیزی که لازم داره به پس‌زمینه نمایشیه و با همون تک و تنها می‌تونه نیم‌ساعت همه آدمارو میخکوب کنه. اونم مثل همه آدمای دیگه است، فقط اینکه اون بیشتر از خودشون شبیه اونااست.»

دیوید هر، نمایشنامه‌نویس، در مورد او می‌گوید در هر چیز که جان می‌نوشت تار و پود زندگی واقعی دیده می‌شد، یادآوری لذت‌ها و رنج‌های واقعی. به گفته او این آزرین بود که به آدم‌ها این ذهنیت را داد که می‌توانند روی صحنه تصویرهایی از زندگی خود را تماشا کنند. این دیدگاه و انتخاب نوعی واقع‌گرایی خاکی با چاشنی رک‌گویی و زبان محاورات روزمره بود که برای آزرین و دنباله‌روهایش لقب «دراماتیست‌های سینک آشپزخانه» را به ارمغان آورد. او را همچنین اولین نمایشنامه‌نویسی می‌دانند که جرات زیر سوال بردن رژیم سلطنتی دائم انگلستان را در نوشته‌هایش به خود داد و آن را روی صحنه مطرح کرد.

در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی او به پراوازه‌ترین نمایشنامه‌نویس بریتانیا بدل شد. او توانست دنیای نمایش را به لوزه درآورد و روی نمایشنامه‌نویسانی مانند ادوارد آلبی و مایک لی تأثیر بگذارد. با نمایشنامه‌هایش ثروتی به هم زد و با گرفتن اسکار بهترین فیلمنامه اقتباسی برای فیلم تام جونز (۱۹۶۳) حتی پول بیشتری به دست آورد. آنقدر که نمی‌دانست با آن چه کند. در دهه ۷۰ الکیی شد. بعد از آن دیگر نتوانست نمایشنامه‌ای به خوبی و شهرت چهار نمایشنامه‌ای که به آنها اشاره شد، بنویسد. او سال‌های آخر عمرش را در جدال با بیماری و بدیهی‌های گذراند. دیوید هر در سخنرانی مراسم بزرگداشت او گفت: «جان آزرین زندگی‌اش را وقف این کرد تا میان زیرکی ذهنی و قدرت فوق‌العاده قلی‌اش ارتباطی برقرار کند… از میان تمام نمایشنامه‌نویسان بریتانیا در قرن بیستم او بیشترین ریسک را به جان خرید و ریسک بیشتر، در نتیجه پاداش بیشتری را هم در پی خواهد داشت.»

پی‌نوشت‌ها:

۱- این نمایشنامه در سال ۱۳۴۲ توسط کریم امامی به فارسی ترجمه شد.

۲- این نمایشنامه هم در سال ۱۳۵۳ توسط محمد تهامی‌نژاد به فارسی برگردانده شد و در همان سال به کارگردانی رجب محمدین در تالار مولوی به روی صحنه رفت.

داستان این نمایش چهارشخصیتی در اواخر دوره قاجار

یا سال‌های اولیه سده معاصر در تهران می‌گذرد. «حبیب‌الله سورچی» از خدمتکاران «کلل» در یک کنسول‌خانه است. او از همسر دوم و جوانش (نیات) صاحب «طفلی لاعلاج» است که توان مالی معالجه‌اش را ندارد و از همسر اولش نیز صاحب پسری (حرمت) خلاق‌فکار و زندان رفته است. همچنین کلل نیز کودکی مریض‌احوال دارد. نیات با کمک «فتانه» (زنسی رقاصه و روسپی) برای پرداخت حق ویزیت و معالجه کودکش توسط یک طبیب فرنگی که چند روزی را به عنوان مهمان در گراند هتل اقامت خواهد داشت، نقشه‌ای می‌کشد تا با ادعای خواب‌نما شدن فتانه و رفتن فتانه در نقش زنی محبوب و مذهبی با نام نجمه و با واسطه قرار دادن سورچی از طرف امام رضاع)، برای شفای طفل لاعلاج کلل، از او هزار سکه باج بگیرند. حرمت از نقشه آنها آگاه می‌شود و خود را به عنوان شریک آن هزار سکه به آنها قالب می‌کند. نیات برای فاش نشدن رازش توسط تهدیدهای حرمت، خانه را ترک می‌کند و فتانه نیز که به آرامی سعی دارد گذشتنش را

و داشتن انگیزه‌های روشن است که به باورپذیری مخاطب می‌انجامد. نگاه سراسر تیره یا روشن به اتفاقات و شخصیت‌ها و عدم واکاوی دقیق انگیزه‌های شخصیت‌ها و واگذاری این مسائل به اصل «حادثه» و «تصادف»، از زندگی پیچیده و ابعد گوناگون زندگی آدمی می‌کاهد و بر میزان باورپذیری آن تأثیر می‌گذارد. فتانه بر حسب یک حادثه (ورود به نقشه نیات و ادعای خواب‌نما شدن و امام رضاع) را به خواب دیدن) از فتانه بودن خود دست می‌شود و به نجمه تبدیل می‌شود. سورچی و کلل (خدمتکار و کارفرما) هر دو کاملاً تصادفی صاحب کودکی لاعلاج هستند و هر دو با دو روش مختلف سعی در علاج کودک مریض خود دارند. کلل یک

نکته:

از نمایش اعلاقی‌به‌پذیرتن نجمه و شرط او (هزار سکه در ازای شفای کودک کشش) ندارد به یکباره آنچنان دچار عشق امام رضاع)، به طور عام و معنویت به طور خاص می‌شود که نه‌تنها می‌خواهد کودکش را در جوار حرم ایشان به خاک بسپارد بلکه درجه و اعتبار نجمه را نیز به اندازه یک قدیس بالا می‌برد. اما به‌رغم تحولاتی که برای کلل و فتانه رخ می‌دهد، حرمت در پایان همچنان در نیمه تاریک داستان باقی می‌ماند و اصلاً تحت تأثیر اتفاقات قرار نمی‌گیرد و سورچی که ناشی بر عنوان نمایش نیز سنجینی می‌کند با وجودی که در ظاهر تحت تأثیر شغای کودک کلل قرار می‌گیرد اما این شفا یافتن چیزی بر داشته‌های قبلی او نمی‌افزاید و تقریباً در پایان نمایش همان است که در آغاز بود. در این داستان پدر و پسر، هر دو در همان جبهه آغازین خود می‌مانند و نیات و کودک نمی‌افتند. این امر بودن تنها با کمک دقت در جزئیات‌پردازی اتفاق (هر چند نادر اما قابل باور) از جبهه مخالف به جبهه

تئاتر

نگاهی به نمایش «خداحافظی نکردی با نجمه، سورچی» نوشته و کار حمیدرضا آذرنگ

به قدر کفایت، مثل همیشه

انور سبزی



موافق سورچی وارد می‌شوند.

غناي کلام و شاعرانگي تصنعی آن مساله ديگري است که بايد زير عنوان همين سوال نخست به آن پرداخت. تا چه ميزان کلام انگين و غنی و پر از ارائه «نبات»، دختری جوان که تا چشم باز کرده به همسری پیرمردی درآمده و گذشته‌ای نامعلوم نیز دار، باورپذیر است؟ قطعاً این غناي کلام، کلام زنی اینچنینی، آن هم در دوره‌ای که نمایش در آن می‌گذرد نیست. نبات در بعضی صحنه‌ها، بیشتر در یکی دو تک‌گویی آغازین نمایش که البته آن هم نیمه‌کاره رها می‌شود، آنچنان در باب زندگی و جبر و اختیار ….. زبان به سخن می‌گشاید که مخاطب دهانش از حیرت باز می‌ماند و نمی‌تواند آن جملات را از نبات بپذیرد. این مجذوب کلام و شاعرانگی بودن، صلابته در مورد شخصیت‌هایی همچون فتانه (نجمه) و حرمت نیز صدق می‌کند. ایـن جنس از کلام همچنین بیشتر از آنکه خصلتی دراماتیک و پیش‌برنده داشته باشد، باعث تاخیر در سرعت وقوع اتفاقات داستان می‌شود و ماجرا به طول می‌انجامد؛ ضمناً حتی از مشخص کردن زمان و مکان دقیق وقوع اتفاقات نیز عاجز است. استفاده از این زبان شاعرانه و ادبی و گوش‌نواز برای هر چهار شخصیت نمایش و مجذوب و مسحور آن شدن، آنچنان بر فضای نمایش سایه افکنده که بازیگران را به «سر»هایی سخنگو تنزل داده که

نمایش «خداحافظی نکردی…» با بهره‌گیری از شخصیت‌ها و موضوعی قالبی و پایانی خوش و تکیه بر اصل تصادف و استفاده از فرمول‌های آشنا و بارها و بارها جواب پس داده نمایش‌های عامه‌پسند، همان راهی را می‌رود که نمایش‌های دیگری تحت لوای «تئاتر معناگرا» رفته‌اند و در این راه جز تکرار همان مطالب نخن‌ما شده حرفی نو برای گفتن نداشته و ما را به خودمان بیشتر نزدیک نمی‌کند.

همواره راه توبه باز است، آدمی موجودی قابل اصلاح است، ایمان تنها راه نجات انسان است، پول همه چیز نیست، زشتی و بدی بی‌پاداش نمی‌ماند.

نه‌تنها از نمایش واقعی و منطقی احساسات خود عاجزند بلکه توان خلق تصاویری متنوع را نیز ندارند. نگفته پیداست که این ضعف بیشتر از آنکه متوجه امکانات دراماتیک این زبان باشد به ضعف در پرداخت نویسنده بازمی‌گردد که نتوانسته شدن به بهترین شاهکارهای ادبی و هنری را دارند اما تنها از حد از تکیه کلام‌هایی همچون «به قدر کفایت…»



آدم‌های نمایش را می‌رسانند؛ امروزی هستند و محاوره‌ای و در بسیاری از لحظات دغدغه انسان امروز را در جامعه‌ای آشنا بیان می‌کنند و به همین میزان از پیچیدگی و رمزآلودگی موقعیتی چنین غرب می‌کاهد. همان‌طور که گفته شد این فرم می‌تواند آگاهانه از جانب مولف انتخاب باشد و مقصود از مقایسه تئاتر موقعیت و نمایشنامه «کا» بیشتر از این جهت بود که به توانایی‌های بالقوه موقعیتی نمایش اشاره شود.

اگر با کمی طنز و اغراق در ارتباط دادن متون مختلف در ذهن درام‌نویس بنگریم «کا» درامی است بین «دوزخ» و داستان‌های مجنون – حداقل تا آنجا که «خداحافظی» معشوق اجباراً ته یک چاک افتاده‌اند – اما با پایانی متفاوت و نتیجه‌خیره‌کننده نیست. درجچه‌ای تازه به پدیده‌ای

اجتماعی، سیاسی و انسانی باز نمی‌شود اما قصه‌ای کد‌آمده روایت می‌شود بدون آنکه قصد بیان سخن بسیار غامضی را داشته باشد.

خبر

تالارهای نمایش تهران میزبان ۱۶ اثر نمایشی

مهر: سال‌های نمایش شهر تهران در هفته جاری پذیرای ۱۶ گروه نمایشی هستند. سالن اصلی مجموعه تئاتر شهر پذیرای نمایش «منهای دو» به کارگردانی رشیدی است. سیامک صفری، حسن معجونی، علی سربای، هوشنگ قوقلو، لیلی رشیدی، باران کوثری و یگانه آهنگرانی بازیگران این نمایش هستند که ساعت ۲۰ در سالن اصلی اجرا می‌شود. سالن قشقایی نیز میزبان نمایش «تورا» به کارگردانی علیرضا کوشک‌جلالی است. این نمایش نگاهی مدرن و امروزی به نمایشنامه «خانه عروسک» نوشته هنریک ایبسن است. پاتنه بهرام، پیام دهکردی، احمد ساعتچیان و بهناز جعفری از جمله بازیگران این نمایش هستند که ساعت ۱۹/۳۰ «خداحافظی نکردی با نجمه، سورچی» نوشته و کارگردانی حمیدرضا آذرنگ است. ایـن نمایش با حضور شهرام حقیقت‌دوست، رویا میرعلی، آذر خوارزمی و حمیدرضا آذرنگ ساعت ۲۰/۱۵ به صحنه می‌رود.

سالن سایه تئاتر شهر هم میزبان نمایش «روال عادی» به کارگردانی محمدرضا خاکی است. مسعود دلخواه و ایوب آقاخانی بازیگران نمایش «روال عادی» هستند که ساعت ۱۹/۴۵ اجرای خود را آغاز می‌کند.کارگاه نمایش مجموعه تئاتر شهر پذیرای نمایش «خانه کاغذی» نوشته حمیدرضا نعیمی و کارگردانی مهدی برومندیا است. سعید زندی، جواد قاسمی، طیبه قاسم‌پور، فرهاد لاری و نسیم نوری بازیگران این نمایش هستند که ساعت ۱۸ به صحنه می‌رود. تالار مولوی هم همچون هفته گذشته میزبان سه اثر نمایشی است. در تالار اصلی مولوی نمایش «راز ماهی طلایی آکواریم آقای ژان» به کارگردانی احمد ایرانی‌خواه در ساعت ۱۸/۱۵ و «ماه‌های خاک» به کارگردانی سعید نجفیان در ساعت ۲۰/۴۵ به اجرا درمی‌آیند. در تالار کوچک نیز نمایش «بیا از اتوبوس جا نمونی» به کارگردانی هایده حاتری راس ساعت ۱۸/۱ اجرا می‌شود. تماشاخته ایرانشهر نیز در این هفته میزبان سه اثر نمایشی است. نمایش «کالیگولا» به کارگردانی همایون غنی‌زاده ساعت ۲۰ در سالن شماره یک ایرانشهر به صحنه می‌رود. این نمایش با حضور بازیگرانی چون صابر ابر، رامبد جوان، رضا بهبودی، سعید چنگیزیان و…اجرا می‌شود. سالن سمندریان تماشاخانه ایرانشهر هم به صورت هم‌زمان میزبان دو اثر نمایشی است؛ در نوبت اول نمایش «خانه بزراد الیا» به کارگردانی میکائیل شهرستانی ساعت ۱۸/۳ در این سالن به صحنه می‌رود. و نمایش «نبرد و مسده» به کارگردانی قطب‌الدین صادقی نیز در نوبت دوم سالن سمندریان ساعت ۲۰/۳۰ اجرا می‌شود. تماشاخانه سنگلج در این هفته پذیرای نمایش «سپاهروی سپیدبخ» به کارگردانی الهام جعفری است. این نمایش ساعت ۱۸/۲۰ و با بازیگرانی چون ابوالفضل حاج‌بخانی، علیرضا مدنی، رضا یوسف‌نرد، سمیرا بیزان‌پور، پریان گودرزی و آرش زربینی به روی صحنه می‌رود. تالار هنر در هفته جاری میزبان دو اثر نمایشی است: «گره‌بای در قصر ملکه» به کارگردانی عبدالله آشتانی ساعت ۱۸ و نمایش «فصلانه شیرازخان» به کارگردانی آیدانه سمنانی ساعت ۱۹/۳۰ در تالار هنر به صحنه می‌روند. نمایش «درخت بادام» به کارگردانی مرتضی آقاحسینی هم اثری است که در هفته جاری در خانه نمایش اداره برنامه‌های تئاتر با بازی حسین محب‌مهری، بیتا عابیان، عباس صفا و… راس ساعت ۱۸/۳۰ به صحنه می‌رود. تماشاخانه مهر حوزا هنر در هفته جاری میزبان نمایش «دو نفر بودیم» به کارگردانی سعید نجفیان است. بهار کریم‌زاده و حامد منافی بازیگران این نمایش هستند که ساعت ۱۹ به صحنه می‌رود. سالن انتظامی‌خانه هنرمندان ایران هم در هفته جاری پذیرای نمایش «مهرآوریس اصطل» به کارگردانی پریان آقا است. این نمایش نیز ساعت ۱۹ در سالن انتظامی‌خانه هنرمندان به صحنه می‌رود.

استغفای مدیر مرکز تئاتر کانون پرورش فکری
ایستنا: محمد سیب‌زاری مدیر مرکز تئاتر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از سمت خود کناره‌گیری کرد. سیب‌زاری که آخر هفته گذشته استعفای خود را ارائه کرده است، درباره دلایل این استعفا گفت: «مشکلاتی در کانون داشتیم و از سوی دیگر هنرمندان هم توقعاتی از ما داشتند، بنابراین حس کردم صلاح این است که دوست دیگری بیاید که شاید با این تغییر، وضعیت تئاتر کانون قدری بهبود پیدا کند.»وی یادآور شد: «تعدادی از هنرمندان بیشکسوت دیداری با مدیرعامل کانون پرورش فکری داشتند. آنها نگران ساختمان مرکز تئاتر کانون و تخریب آن و همین‌طور تولید حرفه‌ای تئاتر در کانون بودند. بنابراین بنده پیشنهاد برگزاری جلسهای مشترک میان این هنرمندان با مدیرعامل کانون پرورش فکری را مطرح کردم که به مذاق برخی از دوستان کانون خوش نیامد و همین مساله منجر به گسترش مشکلات میان‌ماشد.»مراسم تودیع محمد سیب‌زاری در مرکز تئاتر کانون پرورش فکری انجام شد و مرتضی حیدری مدیر سابق مرکز تئاتر کانون و مسوول امور فرهنگی این نهاد به عنوان سرپرست این مرکز معرفی شد.

۱۴ نمایشنامه خروجی هفتمین کارگاه فصلی چهار فصل تئاتر
مهر: مدیر پروژه دامی چهارفصل تئاتر ایران با اشاره به برگزاری هفتمین کارگاه‌های فصلی این پروژه از تولید ۱۴ نمایشنامه توسط نمایشنامه‌نویسان شرکت‌کننده در این دوره از کارگاه‌های فصلی خبر داد. ایوب آقاخانی درباره خروجی هفتمین کارگاه‌های فصلی پروژه دامی چهار فصل تئاتر ایران گفت: «در این دوره از کارگاه‌های فصلی ۱۶ نمایشنامه‌نویس از استان‌های گیلان، چهارمحال و بختیاری، آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، کرمانشاه و مازندران حضور داشتند. با پایان یافتن هفتمین کارگاه فصلی امید آن می‌رود از این کارگاه ۱۴ نمایشنامه به عنوان «تئاتر مبتنی بر ادبیات کهن ایران و مشرق‌زمین» برگزار شد به چند موضوع تئسوری و عملی نظیر «چند و چون کشف قابلیت‌های دراماتیک در وقایع مستند و حقایق تاریخی»، «زبان در آثار منسوب به دوره‌های کهن و تاریخی» و «همچاریا و نشانه‌های نمایشنامه‌نویسی ایرانی» پرداخته شد. همچنین نقاط قوت و ضعف موضوع تئسوری و درافت این فصل از پروژه با حضور دکتر سعید اسدی و بنده مورد بررسی قرار گرفت.» مدیر پروژه دامی چهارفصل تئاتر ایران خاطرنشان کرد: «شرکت‌کنندگان در هفتمین کارگاه فصلی پروژه بعد از دریافت نظرات ارائه شده در کارگاه‌ها بازنویسی نمایشنامه‌های خود تا پایان تیرماه فرصت خواهند داشت.»